شهرآرا

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیرمسئول: سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRARANEWS.IR

اشنبه
سال هفدهم
۷ تیر ۱۴۰۵
۱۳ محرم ۱۴۴۸
شماره ۴۷۹۳

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر	۱۱:۳۴:۵۱	غروب آفتاب	۱۸:۵۳:۱۲	اذان مغرب	۱۹:۱۴:۳۵		
نیمه شب شرعی	۲۲:۴۰:۵۳	اذان صبح فردا	۰۲:۲۸:۳۵	طلوع آفتاب فردا	۰۴:۱۶:۳۰		

۷ تیر تقویم تاریخ

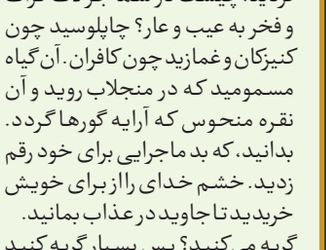

تصویر تمبر یادبود شهدای ۷ تیر ۱۳۶۰

۷ تیر سالروز آسمانی شدن **آیت‌الله بهشتی** و ۷۲ تن از یاران امام خمینی(ره) در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی است که توسط سازمان منافقین به شهادت رسیدند. **عبدالحمید دیالمه** و **قاسم صادقی** نمایندگان مردم مشهد در مجلس و **دکتر مهدی امین‌زاده**، معاون وزیر دولت شهید رجایی از جمله این شهدا بودند.

روایت روز حسین(ع)

پروردگارتان در کمینتان نشسته است

امید مهدی نژاد
شاعر و نویسنده

زینب، تماشاییان را اشارت کرد که خاموش شوند. نفس ها در سینه زندانی شد و جرس ها از صدا افتاد. آنگاه گفت: شکر خدای را عزوجل و سلام بر نیایم محمد(ص) و بر خاندان طاهرش. گریه می کنید؟ ای اهالی کوفه! ای اهالی نیرنگ و فریب! پس چشم هایتان از اشک خشک مباد و ناله هایتان به پایان مرساد. شما بدان پیرزن مانید که رشته هایش را از بعد آنکه به دشواری تابید، باز پنبه کرد. بدین سان ایمانتان را مایه دغا کردید. چیست در شما جز لاف گزاف و فخر به عیب و عار؟ چاپلوسید چون کنیزکان و غمازید چون کافران. آن گیاه مسمومید که در منجلاب روید و آن نقره منحوس که آرایه گورها گردد. بدانید، که بد ماجرایی برای خود رقم زدید. خشم خدای را از برای خویش خریدید تا جاوید در عذاب بمانید. گریه می کنید؟ پس بسیار گریه کنید و اندک بخندید که خود را به ننگی آلودید که به آب هفت دریا شسته نتواند شد. و چگونه پاک شود ننگ قتل فرزند پیامبر خاتم(ص) و سرور جوانان بهشت. هم او که پناهتان بود و پشتیبانتان. فریادرستان بود و روشنی بخشتان. سالارتان بود و راهبرتان. بد گناهی دامن گیرتان شد و چه دور افتادید از بخشایش خدا. سعیتان هبا* گشت و سرمایه تان به باد رفت. به قهر خدا برگشتید و به ذلت و مسکنت نشستید. وای بر شما، ای اهالی کوفه! ندانید چه جگری خون کردید از رسول خدا(ص). ندانید کدامین مستورگانش از پرده بیرون کشیدید. ندانید چه خونی از او ریختید و چه محرمانی از او به خواری انداختید. در شگفت آیید اگر آسمان بر سرورویتان خون ببارد؟ و البته عذاب سرای دیگر خوارتر و رسواترتان خواهد کرد؛ که در آن روز پشت و یاوری ندارید.

گر دو روزی مهلتتان داده اند، سبک خیال مباشید و به وهم در نغلتید که او در کار انتقام به شتاب نمی افتد و بی تاب از کف دادن فرصت خونخواهی نیست. پروردگارتان در کمینتان نشسته است.

و کوفیان، حیران و انگشت بر دهان می گریستند.

*تباه. نابود

روز واقعه

ما وارث عادت های مادرانه ایم

آزاده چشمه سنگی
نویسنده

توی آرشیو خاطرات دور و نزدیک من از ایام جام جهانی فوتبال، یک تصویر از همه پررنگ تر است؛ تصویر مامان با یک مفاتیح روی پاهایش، عینک روی چشم هایش، در حالی که به موازات تلویزیون روی مبل نشسته است. مامان اسم هیچ کدام از بازیکن ها را نمی داند. همیشه با سوت آغاز بازی می پرسد: سفیدا ایرانن؟ و بعد که خاطرش جمع می شود، مثل کسی که باید به مأموریت خود برگردد، سرش را پایین می اندازد و خیره به صفحه مفاتیح، چیزهایی تند و تند زیر لب زمزمه می کند. مامان گاهی با فریاد هیجان ماکمی جابه جا می شود و به ندرت می پرسد: گل زدن؟ و بعد به ادامه مأموریت خود می رسد. مامان عین نود دقیقه را بی اینکه به توپ وسط میدان نگاه کند، دلش را بند می کند به اذکار جوروا جور. اصلا انگار این نذرهای یواشکی حین بازی، بخشی از فرهنگ فوتبالی ما ایرانی ها شده.

حالا، امسال، در تلاقی غریب محرم و جام جهانی، چنگ انداختن به ریسمان دعا ونذر و التماس پای صفحه تلویزیون، محکم تر شده است. ساعت پخش بازی ها اغلب با روال زندگی مامان نمی خواند. او قطعا بازی های اول صبح را خوابیده، اما آن صلوات های پی در پی روی لب، حالا به ما رسیده است. جایی توی ناخودآگاهمان انگار ذکر گفتن پای بازی های جام جهانی، مثل تنقلات حین بازی، بخشی از آداب تماشای رقابت ها شده است. ما وارث عادت های مادرانه ایم. آن یازده نفر توی میدان یک نفس می دوند و این سوی کره زمین، تماشاچیان بسیاری شبیه به مادرها، برای آن اتفاق بزرگ دعا می کنند. میزانسن عجیبی توی خانه هاست. تلویزیون ها روشن می شود و اگر توی خانه بسیاری از مردم شهر سرک بکشی، یک کتیبه سیاه محرم حوالی دیوار تلویزیون آویزان شده است. آن طرف تر، لباس های سیاه شسته شده تاسوعا و عاشورا، روی بند رخت آویزان است. مادرها خواب و بیدارند و جوان ترها، به رسم عادت همیشه، با چشم های نگران حرکت توپ را دنبال می کنند و توی دلشان وعجل فرجهم ها را با عجله می گویند. نتیجه بازی هرچیزی که باشد دیگر اهمیتی ندارد. این اضطراب هنوز، سند دل بستگی ما به نام ایران و آن پرچم غرورآفرین است و هنوز مادرهای بسیاری به موازات تلویزیون ها می نشینند و برای سربلندی نام ایران دعا می کنند و ما امیدوارانه، دلخوشیم به معجزه ای.

چهره روز

معجزه رامین با سرسختی

درباره رامین رضاییان که از سوی فیفا به عنوان بازیکن خلاق دور نخست مرحله گروهی جام جهانی انتخاب شد و برای تاریخ سازی از آتش گذشت

محمد عنبرسوز
روزنامه نگار

نقش اول نمایش به یادماندنی تیم ملی ایران برابر مصر، مردی بود که در سی وشش سالگی، طی کمتر از دو ساعت، رکوردهای مختلفی را جابه جا کرد و ورزشی نویسان کشور را بر آن داشت که نامش را به عنوان مؤثرترین فوتبالیست تاریخ ایران در جام های جهانی، برجسته کنند. رامین رضاییان، با گلی که در آخرین دیدار مرحله گروهی به ثمر رساند، تنها سه‌گله تاریخ ایران در جام های جهانی و تنها فوتبالیست ایرانی شد که در سه بازی مختلف از مهم‌ترین رویداد ملی فوتبال دنیا گل زنی کرد و حتی با گلی که در دقیقه ۱۴ به مصر زد نام خودش را درمیان زنندگان سریع ترین گل به رقبای ایران در جام جهانی به صدر رساند.

دروازه کم عرض بهشت

اساسا فوتبال یک پدیده بیش از حد گریزان از تحلیل است؛ اما فوتبال ملی تا همین حد تکلیفش را با مردم دنیا روشن کرده که تنها کارکردش به ارتقای سرمایه اجتماعی و هویت ملی مربوط می شود. اگر تیم ملی یک کشور قهرمان دنیا هم بشود، تأثیر معناداری در حقوق و درآمد مردمش ایجاد نخواهد شد؛ اما انرژی آزاد شده از چنین اتفاقی می تواند وضعیت روانی حاکم بر آن جامعه را دگرگون کند. فارغ از اینکه تیم ملی به مرحله بعد رقابت های جام جهانی صعود کند یا نه، رامین رضاییان نقش خود را به عنوان یک فرافوتبالیست الهام بخش به خوبی ایفا کرد و در حافظه تصویری مردم ایران ماندگار شد. رامین در یک سال گذشته انبوهی از فراز و نشیب ها را پشت سر گذاشت و از همه آن ها به سلامتی عبور کرد تا آمار و ارقام را به نام خودش سند بزند.

معجزه، روی دیگر رامین

زمانی که در اواسط فصل گذشته فوتبالی ایران، امیر قلعه نویی ترجیح داد برای چند اردو رامین را به تیم ملی دعوت نکند و ریکاردو ساپینتو (سرمربی وقت استقلال) هم او را به نیمکت ذخیره ها سنجاق کرد، اغلب فوتبال دوستان ایرانی فکر می کردند وینگر- مدافع آبی پوشان به آخر خط رسیده و چند ماه بعد، هم زمان با برگزاری جام جهانی در آمریکا، به استراحت در ساحل دریای خزر مشغول خواهد شد. یکی از مسن ترین فوتبالیست های ملی ایران اما، راهش را به سمت انتقال قرضی به فولاد خوزستانی کج کرد که در آن برهه از فصل، تیمی بحران زده محسوب می شد. او آن قدر تمرین کرد و بر رؤیایش پای فشرد که بالاخره با درخششی مثال زدنی، خودش را به کادر فنی تیم ملی تحمیل کرد و به محض فیکس شدن در بازی اول، میخش را کوبید.

نمایندگی از یک نسل

به طور ویژه، رامین رضاییان حالا الهام بخش چند نسل از جوانان ایرانی، خصوصا متولدین دهه ۶۰، است؛ کسی که ثابت کرد، شاید خیلی دیر، اما با لجاجت به خرج دادن در مسیر تحقق رؤیاها، می توان از دست اندازهای زندگی عبور کرد و جاودانه شد. ناملایمات یک سال اخیر، رامین را دل سرد نکرد و متولد آخرین سال های دهه سوخته را به اوج رساند و توانست برای خودش شهرت و محبوبیت جهانی کسب کند.

گنجشک وسنگ

طعم های دست ساز

علی موسی زاده
نویسنده

«پاکوره» غذایی فقیرانه است که حالا از صدقه سری فلافل دوباره سر زبان ها افتاده است. این غذا که قالبی لقمه ای دارد با خمیر درست می شود و ما آن موقع که می رفتیم توی فلافلی ها ولو می شدیم، سر این مسابقه می گذاشتیم که کداممان می تواند، «پاکوره» را بیشتر توی سس فلفل بخیساند؛ پاکوره لامصب عین اسفنج می ماند، هرچه سس بزنید به خودش می کشد و آخر سر کاری می کند آدم مدام هوف هوف کند و تا نیم ساعت بعد هم سس را توی دیواره های دهانش و زبری زبانش حس کند. طوری که هرچه نوشابه بخورد باز هم آن تندی را نتواند بشورد و ببرد.

شاید برای شما عجیب باشد که از همین فلافل و سنبوسه و سس های رنگ ووارنگ بشود حکمت زندگی درآورد و چیزی گفت که دینگ توی جمجمه صدا کند. ولی خودمانیم، برای همه ما پیش آمده که یکهو به خودمان بیاییم و ببینیم لقمه را آن قدر سس مال کرده ایم که بیشتر، طعم سس حس می شود تا خود غذا؛ انگار یک توده سس است که کمی غذا خودش را قاتی آن کرده باشد. گمانم ننه قادر بازندگی اش همین کار را می کرد. قادر جوان دیلاق آفتاب سوخته ای بود با پوست برشته و صاف. با دست های دراز بی مو که مثل ترکه های چوب دو طرف بدنش حرکت می کردند. زیر چشم های این بشر همیشه گودافتاده بود و انگار از بی خوابی ناجوری رنج برده باشد، ساکت بود و منگ می زد. در و همسایه هرچه گفته بودند که ننه قادر، پدرت خوب، مادرت خوب، این بچه ات کمی مشکوک می زند، اصلا توی کت این زن نمی رفت. می گفتند: ننه جان، قادر به معتادها می خورد. می گفت: پسرم بیکار است، پولش کجا بود که مواد بخرد. می گفتند: ننه، توی شهرک چو افتاده که خروس قرمز بلوک ۳۴ را قادر دزدیده و پولش را دود کرده! می گفت: این بچه آرام و سربه زیر است، مردم حسودی شان می شود. واقعا هم نمی شد هیچ کدام این ها را ثابت کرد. آن هم توی شهرکی که خبرها، مثل آتشی که به انبار کاه می افتد، سریع می پیچند و آدم نمی فهمد چه شد که یک شبه آبرویش رفت یا فلان قصه و بهمان قضیه را بهش نسبت داده اند.

حالا این شایعه ها درباره قادر، چه درست چه اشتباه، هرچه بود ننه قادر استعداد خارق العاده اش در تحریف واقعیت را به همه نشان داده بود. تصویرسازی ذهنی این زن، چنان سریع و بداهه اتفاق می افتاد که می توانست تمام سوررئالیست های دنیای هنر را توی قوطی کند. ننه قادر حقیقت را مثل یک پاکوره از هم می دراند و نشان می داد که واقعیت، از پاکوره هم اسفنجی تر و بیچاره تر است، واقعیت و حقیقت هردو در دست های ننه قادر، طوری سس تحریف را به خودشان می کشیدند که همه قانع می شدند، حتی وقتی چند غریبه آمدند و گفتند خانه ننه قادر را از پسرش خریده اند و باید آنجا را تخلیه کند. وقتی کار به نشان دادن کاغذ و آوردن مأمور کشید، ننه توی در و همسایه حرف انداخت که خانه را موقتا اجاره داده اند و یک مدت دیگر برمی گردند.

حالا نمی دانم ننه قادر کجاست. اصلا زنده است یا نه، اما مطمئنم تا آخرین لحظه هم از ما سمج تر بود. تندی عادت می آورد. او هم عادت داشت به همه حرف ها و واقعیت ها سس بزند؛ زیادی، بدتر از همه ما.

برای همه سس های دست ساز شهرک.

وب گردی

شوخی ها و ادعاهای جنجالی کاربران فضای مجازی درباره گل های ایران که آفساید اعلام شد

ترامپ در اتاق وی ای آر!

زردکانلو | گل شجاع خلیل زاده در دقایق پایانی بازی ایران و مصر، اگر فقط به خاطر چند سانتی متر جلوتر بودنش از مدافع حریف آفساید نمی شد؛ می توانست ما را به عنوان تیم دوم گروه به مرحله بعد برساند. بدون اما و اگر و بدون منتظر ماندن نتایجی که روی کاغذ ممکن است به سود ما تمام شود.

رامین رضاییان که دومین گلش را در این جام و سومین گلش را در ادوار جام جهانی از خط دروازه حریفان عبور داد و برای دومین بار به عنوان بهترین بازیکن زمین انتخاب شد؛ راست می‌گفت، یک بار، دوبار، سه بار! چند بار بدشانسی! انصافا دست کم در گلی که شجاع خلیل زاده زد و گلی که به بلژیک زدیم و طارمی در آفساید بود؛ ما خیلی بد اقبال بودیم! و فقط به خاطر چند سانتی متر در آفساید بودن؛ بازی برده را مساوی کردیم. البته طارمی در گل کردن پنالتی اش هم در مقابل مصر ناکام بود تا در بدبیاری برای تیم ملی سهم بزرگی داشته باشد!

حالا در فضای مجازی کاربران بسیاری از جمله صفحات فوتبالی تصویر ساخته شده ترامپ را با هوش مصنوعی در اتاق وی ای آر بازی های ایران منتشر کرده اند. آن ها هم باورشان نمی شود که یک تیم این همه آفساید هایش لب مرزی باشد و نوشته اند که این فقط می تواند کار ترامپ باشد!